انترناسیونال ٧٤٢

علی جوادی

**كارنامه ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی در قبال مساله فلسطین**

برسمیت شناسایی اورشلیم (بیت المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل و دستور انتقال سفارت آمریكا از تل آویو به اورشلیم توسط رئیس جمهوری نئوفاشیت آمریكا با موجی از اعتراضات و واكنشها در سطح جهان مواجه شد. این اعتراضات از یك موضع و منظر نبود. تماما در دفاع از حقوق پایمال شده مردم فلسطین نبود. تماما از موضعی آزادیخواهانه و انسانگرایانه نبود. بعضا ارتجاعی و به همان اندازه ضد انسانی بود. موضع حكومت اسلامی و كل جریانات اسلامی و جریانات مرتجع و ناسیونالیست حاكم بر مردم عرب زبان در این زمره اند و این بخشی از پیچیدگی مساله ای دیرینه به نام مساله فلسطین است كه مرتجعین و ناسیونالیسم عراب اسلامیستها بر آن سرمایه گذاری كرده اند. اما در این میان موضع گیری جریانات ناسیونالیستی پرو غربی ایرانی خیره كننده است. یك سكوت كر كننده!

سری به سایتهایشان بزنید. به رسانه های خبری و تبلیعت جریانات محافظه کار و دست راستی ایرانی نگاهی بیندازید. به مباحث و سیاستهایی که در مجموعه خبری این جریانات مورد بحث قرار میگیرد، گوش دهید. در درجه اول یک خفقان سیاسی را در این زمینه مشاهده میکنید. گویی به لحاظ سیاسی کر و کور و لال شده اند. از قرار نه میشنوند، نه می بینند و نه چیزی میگویند.

شاید گفته شود چرا باید چیزی بگویند؟ مگر چه اتفاقی افتاده است؟ مگر چند هزار مردم بی گناه در پس بمبارانهای كور كشته شده اند؟ مگر چند صد كودك فلسطینی در زیر آوار مانده اند؟ مگر كدام كودك فلسطینی در آغوش پدر زخمی خود به گلوله بسته شده است؟ مگر كدام مدرسه و بیمارستانی بمباران شده است؟ از طرف دیگر مگر كدام راكت پراكنی كور و ضد انسانی تروریسم اسلامی مردم اسرائیل را هدف گرفته است؟ مگر كدام تروریستی با عملیات انتحاری خود اتوبوس و دیسكو و رستورانی را در اسرائیل به انفجار كشیده است؟ چرا باید چیزی بگویند؟

اما نه! نباید به این جریانات تخفیف داد. این جریانات حرف میزنند. كر و كور و لال نیستند. آنجا که حرفی میزنند، آنجا که می بینند، آنجا که میشنوند، در دفاع و توجیه از تهاجم وحشیانه ماشین کشتار اسرائیل به مردم فلسطین است. در بی حقوقی مردم فلسطین سخن میگویند. تماما در دفاع از نسل کشی ای که دهه ها در جریان است، سخن میگویند.

تزهای پایه ای این جریانات روشن است. همان تبلیغاتی کر کننده ای که سخنگویان و مدافعان دولت اسرائیل در سطح جهان به آن مشغولند. "اسرائیل مشغول دفاع از خود است". "اورشلیم و فسلطین از دیرباز سرزمین یهودیان بوده است". این اساس و جوهر تبلیغات این جریانات است. اما در خلوتشان به نوعی دیگر صحبت میکنند. علی العموم هیچ حق و حقوقی برای مردم فلسطین قائل نیستند. از قرار این مردم مادون انسان اند. شایسته یک زندگی انسانی نیستند. "بگذار بکشند"، "بگذار بزنند و سركوب كنند"، بیشتر حرف دلشان است. گویی در تک تک چهره کودکان و زنان و سالمندانی که طی این سالیان به خاک و خون افتاده اند، چهره های سران حکومت اوباش اسلامی را می بینند که مستحق مجازات اند. این جریانی است که مردم فلسطین را به خاطر حضور هیولای حماس شایسته مجازات می بیند. قاطعیت شان در دفاع از بی حقوقی و کشتار مردم فلسطین گویی نشانه "شهامتشان" در مبارزه علیه رژیم اسلامی است. این صف و اردویی است که راه قدرت گیری اش با فلاکت و کشتار مردم بیگناه هموار میشود. ذره ای انسانیت، یک جو شرافت انسانی، سر سوزنی احساسات انسانی در وجودشان برای مردم فلسطین و راستش برای مردم علی العموم نمی توان یافت.

اما نه! مگر این جریانات کارنامه درخشانی در مبارزه انسانی و برابری طلبانه علیه رژیم اسلامی دارند؟ چنین ادعایی را هم نباید پذیرفت. هر زمان که بخشی از رژیم اسلامی چشمکی زده است، طرحی رو کرد، به یکباره شیرجه زده اند. تاكنون چند بار اعلام کرده اند که حاضرند در رکاب و در کنار رژیم آدمکشان اسلامی قرار بگیرند؟ در زمان جنگ ارتجاعی ایران و عراق بارها از شاهزاده شان گرفته تا صفی از رهبرانشان بارها اعلام كردند كه حاضرند در ركاب ارتش جمهوری اسلامی ادای وظیفه كنند. مگر کارنامه شان در دفاع از دوم خرداد را فراموش کرده ایم؟ مگر كارنامه شان را در همگامی با رژیم اسلامی و مقابله با "تجزیه طلبان" را فراموش كرده ایم؟ برای رسیدن به قدرت، به هر ذره ای از قدرت سیاسی آماده مماشات و كنار آمدن با بخشهایی از رژیم اسلامی هستند. و در حالیکه بر سر تقسیم قدرت با بخشی از نكبت اسلامی حاضر به مماشات و کنار آمدن هستند، در دفاع از کشتار مردم فلسطین به بهانه حضور جریانات کثیف اسلامی ذره ای تردید به خود راه نمیدهند. نگاه کنید چگونه الگوهای سیاسی شان، امثال ترامپ و بوش، همزمان در دفاع از کشتار مردم بیگناه فلسطین، دست همکاری به سوی بخشهای دیگری از جریانات اسلامیستی دراز میکنند. بدتر، خود سازندگان و پرورندگان این جانوران اسلامی هستند. فقط به شرطی که پرو غربی باشند.

از طرف دیگر یك ركن دفاع ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی از بی حقوقی مردم فلسطین از قرار موضع گیری و سرمایه گذاری ارتجاعی و اشك تمساح رژیم اسلامی در قبال مساله فلسطین است. برای توجیه خود به تبلیغات مزورانه رژیم آدمکشان اسلامی در دفاع ظاهری از مردم فلسطین اشاره میکنند. گویی تقسیم کاری بیان نشده میان این جریانات و اوباش اسلامی در حقنه کردن این دروغ بزرگ که جریانات اسلامی مدافع حقوق حقه مردم فلسطین هستند، وجود دارد. این تبلیغات عوامفریبانه را "جدی" جلوه گر میکنند تا در حلقه بعد تهاجم وحشیانه دولت اسرائیل را موجه جلوه دهند، تا کشتار مردم بیگناه فلسطین را به بهانه مقابله با اسلامیستها مشروعیت بخشند. كیست كه نداند كه رژیمی كه در ایران نفس زندگی و مدنیت و انسانیت را به گروگان گرفته است، هر روزه مردم را به هر بهانه ای سركوب میكنند، بنا به تعریف نمیتواند مدافع هیچ بخشی از مردم در هیچ گوشه ای از این كره خاكی باشد. رژیمی كه كارنامه اش جنایت علیه مردم ایران است، حامی و مدافع حقوق مردم فلسطین نیست. كیست كه نداند سرمایه گذاری جمهوری اسلامی در فلسطین نه در دفاع از حقوق انسانی مردم فلسطین بلكه بمنظور حقنه كردن اسلام و اسلام سیاسی بر زندگی و سرنوشت این مردم است. تلاشی برای گسترش پرو بال سیاه اسلام سیاسی است. بعلاوه در مقابل باید تاكید كرد كه استقلال و تشكیل كشور مستقل و متساوی الحقوق در فلسطین ضربه ای كارا به جریانات اسلامی است. دست یابی به صلح پایدار و عادلانه ضربه مهمی بر پیكر ارتجاعی اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی است.

اما نه! این جریانات ناسیونالیست اند و عدم وجود احساس انسانی اساس سیاست شان است. اگر برای ما اساس سوسیالیسم انسان است، برای این جریانات اساس ناسیونالیسم ضدیت با هر چه انسانی و احساس انسانی است. مردم بیگناه "كشور دیگر" را بسادگی میتوان کشت. میتوان به خاک و خونشان کشید. میتوان شکنجه و قتل عامشان کرد. از پیش مجوز چنین كشتاری را صادر كرده اند. در این زمینه تردیدی ندارند. برای كشتار مردم "كشور خودی" نیز بعضا تردیدی ندارند، مگر در جریان حملات مرگبار آمریکا به عراق فریادهای شادی شان به هوا بلند نمیشد؟ مگر خواهان تکرار فاجعه عراق در ایران نبودند؟

**ناسیونالیسم در ضدیت با انسانیت، یك خاطره**

این احساس ضد انسانی ناسیونالیسم را با واكنش انسانی دختر جوانی مقایسه كنید. چندی پیش در جریان جنگ اسرائیل در غره خبرنگار سی ان ان بعد از پرتاب یک راکت حماس به مناطق مسکونی مردم در جنوب اسرائیل به گفتگو با دختر جوانی که محل سکونتش مورد تهاجم قرار گرفته بود، پرداخت. هدف خبرنگار تهیه ویدیویی خبری مبنی بر جنایت حماس و حمله به مردم عادی جنوب اسرائیل بود. انتخاب یک دختر جوان و زیبایی که منزلش مورد حمله قرار گرفته بود میتوانست بهترین نوع تبلیغ برای پوشش خبری دادن به اهداف سیاسی ماشین کشتار دولت اسرائیل در "دفاع از خود" باشد. گزارش زنده تهیه میشد. مجالی برای حذف و "انتخاب" سیاسی نبود. بعلاوه چه کسی میتوانست انتظار دیگری از مردمی داشته باشد که خانه و زندگی شان مورد تعرض تروریستی حماس قرار گرفته است؟ "طبیعی ترین"، "اولیه ترین" انتظارات میتوانست تامین کننده اهداف خبرنگار سی ان ان باشد.

اما همه چیز بر خلاف انتظار پیش رفت. دختر جوان با نتی متفاوت و به گونه ای دیگر شروع به صحبت کرد. از قطع جنگ و بمبارانها، از کشته شدن انسانهای بیگناه در آنسوی مرز! خبرنگار که دست پاچه شده بود با تعجب پرسید مگر خانه شما چند لحظه پیش مورد حمله راکت قرار نگرفت؟ مگر امکان نداشت کشته شوید؟ دختر جوان با تائید گفت. آری و ادامه داد، اما من زنده ام. ولیکن در آن طرف وضعیت به گونه دیگری است. اصرار خبرنگار دختر جوان را بیشتر به حرف آورد. من دستگاه آژیر خطر دارم. میتوانم به پناهگاه بروم. سرپناهی دارم. امکانات وسیعی برای حفظ خود دارم. اما مردم آنطرف چنین امکانی ندارند. تمام ذهن و توجه دختر جوان متوجه "مردم طرف دیگر" بود. گویی ذره ای، بویی، از ناسیونالیسم نبرده بود. خبرنگار امکانی برای ماستمالی کردن آنچه گفته شده بود نداشت. فقط اضافه کرد. البته این دختر جوان قبول دارد که چنین موضعی در "اقلیت" است. و تلاش کرد که با این جمله گریبان خود را خلاص کند و شغل نه چندان شرافتمندانه خود را با تاکید بر اینکه "انسانیت در اقلیت است"، برای آن روز به پایان برساند.

سخنان دختر جوان بیانگر روحیه عمیق انسانی بود. تحت تاثیر تبلیغات جنگی دستگاه اسرائیل قرار نگرفته بود. هر دو سوی جنایت را نقد میکرد. توهمی به حماس نداشت. تاکیدش اما روشن بود. دلش پیش مردم بی دفاع غزه بود. پیامش روشن بود. انسانیت نمرده است. انسانیت زنده است.

**چند كلام پایانی**

كارنامه ناسیونالیسم پرو غرب در قبال مساله و حقوق مردم فلسطین خصلت نمای ماهیت این جریانات است. جایی که دچار خفقان سیاسی میشوند، از قرار دارند "درایتشان" را نشان میدهند! عملکرد این جریانات ضربه ای به اسلام سیاسی نیست. بعضا توجیه گر و مشروعیت دادن به آدمکشان اسلامی و شاخه های متعدد آن است. تداوم بی حقوقی و جنایت در فلسطین یکبار دیگر چهره سیاه جریانات دست راستی ناسیونالیسم پرو غربی را نیز به نمایش میگذارد. اسلام سیاسی یک مرده سیاسی در آینده ایران است. اما ناسیونالیسم ایرانی هنوز زهری است که قابلیت کشتن و ناکار کردن دارد. مبارزه علیه این جریان یک رکن فعالیت ما کمونیستهای کارگری در جریان مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلامی است.